

برای این انقلاب و مردم چه کرده‌ام؟

۱۷ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۲۳

عصبانی بودم، گفتم: «از وقتی رفتی، دارم فکر می‌کنم یعنی این جنگ فقط برای من و تو و این بچه‌های طفل معصوم است. این همه مرد توی این روستاست. چرا جنگ فقط زندگی مرا گرفته؟!»

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

توی این مدت، بارها با خودم فکر کرده بودم اگر آمد این حرف را به او می‌زنم و این کار می‌کنم. اما در آن لحظه آن قدر خوشحال بودم که نمی‌دانستم بهترین رفتار کدام است. کمی بعد به خودم آمدم و با سردی جوابش را دادم.

زد زیرخنده و گفت: «بازم قهری!»

خودم هم خنده‌ام گرفته بود. همیشه همین طور بود. مرا غافلگیر می‌کرد. گفتم: «نه، چرا باید قهر باشم، پسرت به دنیا آمده. خانمت به سلامتی وضع حمل کرده و سر خانه و زندگی خودش نشسته. شوهرش هفتم پسرش را به خوبی راه انداخته. بچه‌ها توی خانه خودمان، سر سفره خودمان، دارند بزرگ می‌شوند. اصلاً برای چی باید قهر باشم. مگر مرض دارم از این همه خوشبختی نق بزنم.»

بچه‌ها را زمین گذاشت و گفت: «طعنه می‌زنی؟!»

عصبانی بودم، گفتم: «از وقتی رفتی، دارم فکر می‌کنم یعنی این جنگ فقط برای من و تو و این بچه‌های طفل معصوم است. این همه مرد توی این روستاست. چرا جنگ فقط زندگی مرا گرفته؟!»

ناراحت شد. اخم‌هایش توی هم رفت و گفت: «این همه مدت اشتباه فکر می‌کردی. جنگ فقط برای تو نیست. جنگ برای زن‌های دیگری هم هست. آن‌هایی که جنگ یک شبه شوهر و خانه و زندگی و بچه‌هایشان را گرفته. مادری که تنها پسرش در جنگ شهید شده و الان خودش پشت جبهه دارد از پسرهای مردم پرستاری می‌کند. جنگ برای مردهایی هم هست که هفت هشت تا بچه را بی خرجی رها کرده‌اند و آمده‌اند جبهه؛ پیرمردهای هفتاد هشتاد ساله، داماد یک شبه، نوجوان چهارده ساله. وقتی آن‌ها را می‌بینم، از خودم بدم می‌آید. برای این انقلاب و مردم چه کرده‌ام؛ هیچ! آن‌ها می‌جنگند و کشته می‌شوند که تو اینجا راحت و

آسوده کنار بچه‌هایت بخواب؛ وگرنه خیلی وقت پیش عراق کار این کشور را یکسره کرده بود. اگر آن‌ها نباشند، تو به این راحتی می‌توانی بچه‌ات را بغل بگیری و شیر بدهی؟!»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۰۷۱۵/ام-کرده-مردم-انقلاب-این-۲۰۷۱۵>